

چهارشنبه • ۴ بهمن ۱۳۹۱ • سال دهم • شماره ۱۶۵۵ • ۷

شرق روزنامه هنر

ساخت و ساز مردِ بی چهره، درباره نمایش برهان	صفحه ۸
سبک موردپسندم در ایران وجود ندارد، گفت‌وگو با افشین پیرهاشمی	صفحه ۹
زمانی برای دیدار آنا کارینا با جو رایت	صفحه ۱۰

کتاب

داستان هنرهای مفهومی – بخش دوم

آن سوی دریاها

روایت ما از تکامل هنرهای مفهومی در اروپا مامچرا نیست، زیرا بخش دیگری از این تکامل در آمریکا روی می‌دهد؛ امریکایی که به تدریج خود را آماده می‌سازد تا نسبت به فرهنگ اروپایی با آن سلبقه طولانی در فرهنگ و هنر واکنش نشان دهد. پس از جنگ جهانی دوم بود که فرهنگ آمریکایی در زمینه‌های مختلفی خودرا به‌نمایش می‌گذاشت. تاریخ کوتاه‌مدت بنیانگذاری آمریکا توسط مهاجران، خود باعث آن شده بود تا شاکله فرهنگی این کشور هر روز چیزی جدید و تصویری نوین را برای خود و جهانپن به نمایش گذارد. آمریکا در پی بنیان نهادن چیزی جدید در فرهنگ و هنر بود؛ چیزی که اروپاییان را محصور خود کند یا حداقل آنان را کمی خشمگین سازد. آمریکا حرف زیادی در نقاشی و مجسمه‌سازی نداشت و هنوز هم ندارد. دو هنر عکاسی و سینما که از همان ابتدا به صنعت سرگرمی‌سازی ادغام شده بودند توانستند نمایندگان بسیار خوبی برای انتقال مفهوم فرهنگ آمریکایی به جهان باشند.

اما ماجرای تولید فرهنگ آمریکایی به همین دو رشته ختم نمی‌شود. رفاه نسبی آمریکای پس از جنگ جهانی دوم باعث‌نوعی مصرف‌گرایی بی‌حدوخصر شده بود. همین رفاه که به مثابه نوعی الگو و ارزش جامعه شناختی آمریکایی مطرح می‌شد، باعث گردید تا فرهنگ مصرفی به سبک آمریکایی وارد دو حوزه سینما و عکاسی شود، اما هنرمندان جوانی هم بودند که با بیان و زبان یکنواخت سینما سر ناسازگاری داشتند. بیان سینمای دهه ۶۰ آمریکا اگرچه در برخی انحطاط درخشان جلوه می‌کرد ولی به دلیل تمرکز سرمایه انچنان استقلالی نداشت. بسیاری از آثار به شکلی سفارشی و با قواعدی مشخص ساخته می‌شدند. جامعه هنری و نخبه آمریکا در پی چیزی دیگر بودند که آمریکایی باشد و هم آزاد و مستقل را تعریف مفاهیم نوین بپردازد. در این بین تئاتر آمریکا با جریان اصلی هنر آمریکا سرنسازگاری برداشته بود. ما در همان دهه با نوعی تئاتر روشنفکرانه مواجه هستیم که زمینه‌های زیادی را برای تحولات بعدی هنر مفهومی به وجود آورد. «آف برادوی» که نوعی



جوان آمریکایی با نگاهی کاملاً آزاد سعی کردند به تجلیل و معرفی آن چیزی بپردازند که همه آمریکاییان به آن علاقه وافری داشتند. صرف و زندگی روزمره ساده‌ترین موضوع در قالب هنر جدید، سادگی زندگی روزمره خود باعث نوعی ارزش‌گذاری مضاعف در هنر جدید شد. از عکس‌های ساده یک هنرپیشه مشهور آمریکایی مانند مرلین بگری تا یک همبرگر. از عکس‌های تبلیغاتی تناسب اندام تا سس‌های به شدت چاق کشنده. چیزهای متضاد در کنار یکدیگر یا یک هماهنگی شگفت‌انگیز و بی‌آلایش، هنری را به وجود آوردند که روی سلبکله اصحاب اروپاییان راه می‌رفت، «هنرپاپ». همه چیز در اختیار این گروه از هنرمندان قرار داشت. البته خود هنرمندان پاپ‌آرت بودند که را رد هرگونه پاید و بنیاد در استفاده از رسانه و ابزار باعث گسترش ایده‌هایی از این دست شدند. در اواخر دهه ۰۰ میلادی اندی وارهل با استفاده از تکنولوژی جدیدی به نام ویدیو پوماتیک و نیز فیلم‌های سورپر هشت، درهای حوزه جدیدی را در هنر معاصر گشود. البته در ایسن میان نباید نقش نام «جون پاپک» هنرمند اهل کروجنوبی را از یاد برد. ویدیو از همان ابتدا بخشی جالب توجه‌از هنرهای معاصر بود. روزمره و رسانه‌ای میان هنر مفهومی و پاپ‌آرت، تصویری غیروضاح از زندگی روزمره و مفاهیم مربوط به آن بود. هنر هنرمندان فلاکسوس و هم پاپ‌آرت در پی نوعی برقراری ارتباط بین هنر و مردم بودند. ارتباطی که به دلیل نخیه‌گرایی بیش از حد هنر بورژوا به محاق رفته بود. هنر اروپا به قول چارلز جنکس شارح بزرگ معماری پست‌مدرن تبدیل به سالن آرت و سوییس‌گارد شده است. این درست همان نقطه ضعفی بود که هنرمندانی چون لیختن اشتاین و وارهل از سمتی و دارودسته فلاکسوس از جمله پاپک و یوکو اونو از سوسی دیگر به خوبی درک کرده بودند. هنر ویدیو می توانست انتقال‌دهنده خود واقعی یا کاذب مردم به خود آنها باشد. از سویی دیگر هنرمندان هم می‌توانستند با استفاده از این تکنولوژی بخشی از ویژگی‌های خودشان را نیز به نمایش گذارند. این خودنگاری در بسیاری از آثار پیشگامان ویدیو دیده می‌شود. چیزی که به‌شدت در سینمای آن دوره آمریکا غایب بود. خودنگاری از جنس وصف حال‌گویی‌های درونگرایی اروپایی نبود. این شکل از بازتعریف مفهوم «خود» در ارتباط و پیوند با مخاطب قرار داشت. هنرمند با آزادی کامل هر آنچه دل تنگش می‌خواست برای مخاطب می‌گفت. شاید یکی از بیج‌های مهم جاده هنرهای مفهومی درست در همین جا باشد. جایی که «خود» هنرمند و سپس بدنش و روان بر اعوجاجش تبدیل به موضوع و زمینی برای بازی هنر و مخاطب هنر شد. اینجینیب بود که رسانه تازه به بازار آمده ویدیو بدون هیچ تعریف ویژه و پیچیدای عجیب و غریبی یا به عرصه گذاشت. دلیل این ورود چیزی نبود، سهولت کار و رایج شدن تصویربرداری و ویدیویی، نه هیچ چیز دیگر. پیشگامان این هنر، هیچ چیز درباره آینده ویدیو و هنرهای مفهومی نمی‌دانستند. آنها صرفا کار می‌کردند و به نظر به‌یافتی‌های مضحک منتقدان و نویسندگان اهمیتی نمی‌دادند. به این سادگی پاپ‌آرت از حوزه دیگر سر در آورد.

قاب

عکاس رو به ترقی



رضا نوربختیار

جدیدترین نمایشگاه انفرادی «مریم زندی» با عنوان «کلاغ‌ها و درخت‌ها» را در گالری «گلستان» به چند دلیل خیلی پسندیدم. یکی انتخاب خوب سوزه‌ها بود که این انتخاب خیلی خوب هم ادامه پیدا کرده بود و گسستگی در آنها دیده نمی‌شد. در واقع عکس‌ها به‌خوبی جا افتاده بودند. تصاویر کیفیت خیلی خوبی داشتند. اهل فن می‌دانند که انجام این کار با دوربین‌های دیجیتال خیلی مشکل است. مورد دیگر کار کردن در زمینه سیاه‌وسفید است که با دوربین «آنالوگ» راحت است اما با دوربین دیجیتال خیلی راحت نیست. سال‌هاست مریم زندی و نمایشگاه‌هایش را دنبال می‌کنم. او را از سال ۱۳۴۹ می‌شناسم؛ زمانی‌که وارد تلویزیون ملی ایران شد. طی این سال‌ها همواره فعال بوده‌است. در مورد عکاسی او این نگاه فیکوراتیو به کلاغ‌ها عمدی وجود داشته‌است؟ اگر منظور تان این است که در شکل کلاغ‌ها، فکر خاصی بوده باید بگویم نه، به هیچ عنوان. البته این‌که کارها تاویل‌پذیر است، خوب است و هر کسی می‌تواند چیزهایی را در آن ببیند. مثلا کسانی می‌پرسیند که چشم‌های این کلاغ‌ها آیا چیزی می‌گویند انگار می‌خواهند چیزی را بیان کنند یا نقبی به چهره آدم‌ها می‌زنند.

نگاه شما در این مجموعه نگاه خلوت‌تری به طبیعت است. انگار نگاهی جزیی‌تر به طبیعت داشته‌اید. این به معنای آن است که عکاسی طبیعت شما به این سمت خواهدرفت؟

نه. من عکاسم و دلم می‌خواهد هر بار نگاهی تازه به سوزه‌هایم داشته باشم و در این میان خودم را در هیچ شکلی محدود نمی‌کنم. در واقع هر چه به ذهنم برسد و فکر کنم که خوب است، انجامش خواهم داد. بنابراین دلیلی برای این مساله وجود ندارد.

ما منظور این است که از این به بعد عکس‌های طبیعت شما به این مجموعه شبیه‌تر است یا مجموعه‌های قبلی‌تان؟

نانشیبه‌تر به این مجموعه و همچنین مجموعه‌هایی که پیش از این از من دیده شده‌است!

صرف‌نظر از این نمایشگاه، به نظر می‌رسد که شما همواره دغدغه عکاسی مستند و اجتماعی داشته‌اید. اما در این سال‌ها کمتر عکس‌هایی با این مضمون از شما دیده شده است.

اول اینکه دغدغه من نه عکاسی اجتماعی است و نه طبیعت و نه هیچ نوع عکاسی دیگری. دغدغه من عکاسی است و هیچ نوعی را به دیگری ترجیح نمی‌دهم؛ چون به نظرم در هر رشته عکاسی می‌توان کار خلاقانه انجام داد و نتیجه خوبی گرفت. اما دلیل اینکه در این سال‌ها آثاری کمتر در زمینه مستند اجتماعی از من دیده شده، به این دلیل است که با‌وجود علاقه من به این ژانر، در این سال‌ها کمتر روی آن کار کرده‌ام، چون هم‌زمان نمی‌توانم همه پروژه‌هایم را دنبال کنم. البته در این زمینه نیز فکری‌هایی دارم که به‌تدریج روی آن کار خواهم کرد، همچنان که سال گذشته هم کار کرده‌ام. اما مهم‌ترین مجموعه من در این زمینه، عکس‌های انقلاب است که تنها تعداد محدودی از آنها دیده شده است. این مجموعه شامل دو کتاب است که یکی از آنان تا دامن رای به جمهوری اسلامی است و دیگری حوادث بعد از آن را پوشش می‌دهد. دلیل دیگری که این عکس‌ها کمتر دیده می‌شود، این است که من با مطبوعات کار نمی‌کنم و عکس‌های از این دست نیز برای چاپ در تقویم هم مناسب نیست، شاید در مجموعه آژام که امید دارم چاپ شود، بیشتر دیده شوند.

عدم فعالیت‌تان با مطبوعات و اصرار تان به این مساله همواره وجود داشته است. چرا؟ تا مدت‌ها چاپ خیلی بد روزنامه و مجله‌ها باعث می‌شد تا عکس‌هایم را به مطبوعات ندهم. در عین حال اما اعتقاد دارم که وقتی عکسی در یک جریده عمومی منتشر می‌شود، دیگر از دست می‌رود. دلیل دیگری که با مطبوعات میانه خوبی ندارم، این است که مساله کلیت‌آرت در آنجا به‌هیچ‌وجه رعایت نمی‌شود یعنی آنها هنوز این مساله را یاد نگرفته‌اند یا به نفع‌شان نیست که یاد بگیرند. بنابراین ترجیح می‌دهم که وارد مجادله نشوم، اگرچه گاهی به ناچار این اتفاق رخ می‌دهد.

ما و بالا‌خره اینکه مجموعه پر ترها نیز ادامه پیدا می‌کند؟

کتاب موسیقی را عکاسی کرده‌ام که تقریبا تمام شده است و باید وقت بگذارم تا آن را برای چاپ کتاب آماده کنم. این مجموعه درباره موسیقیدانان ستی و کلاسیک است. اگر فرصت جمع‌وجور کردن‌شان را داشته باشم، می‌تواند سال آینده منتشر شود. به هر حال انتخاب عکس‌ها مرحله وقت‌گیری است و باید با دقت و حوصله انجام شود.

بعد از آن دیگر پر ترها تمام می‌شود؟

یکبار دیگر گفته‌بودم که احتمالا آخرین چهره‌ها، پر ترها فرشته‌های بهشت خواهد بود! ولی قبل از آن می‌خواستم مجموعه عکاسان و مجسمه‌سازان را هم کار کنم که فعلا متوقفش کرده‌ام. این کار صوری زیادی می‌خواهد که شاید من دیگر آن صوری را ندارم یا دلیلی برای آن نمی‌بینم. البته از تعدادی عکاس، عکاسی کرده‌ام افلا پرنامه‌ای برای ادامه دادن آن ندارم. شاید در آینده این کار را انجام دهم. اما پروژه موسیقیدانان هفت، هشت سال طول کشید و الان می‌خواهم هر چه زودتر آن را به انتشار برسانم.

اینکه روی هر پروژه این تعداد سال کار می‌کنید، اتفاقی است که تنها در نسل شما می‌توان دید. به نظر می‌رسد که نسل شما بیشتر به خلق فکر می‌کند تا عرضه آن.

البته جوانانی که از من راهنمایی می‌خواهند باز شاگردانم هستند اغلب اینگونه فکر می‌کنند و آنها را به طرف پروژه‌های وقت‌گیر ولی ماندگار سوق داده‌ام. ضمنا من بخشی از آثارم را به صورت کتاب و تقویم عرضه می‌کنم و معمولا هر سال یک نمایشگاه نیز می‌گذارم، اما شاید نسل ما بیشتر به جاودانگی فکر می‌کند!



بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

این مساله را نادیده بگیرم که همواره حسی داشتم‌ه که مرا به شعر متمایل می‌کرده است؛ در هنر همیشه این گونه است که نخست اتفاقی رخ می‌دهد و بعد می‌شود درباره آن صحبت یا تفسیر کرد. تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که دلم می‌خواست کلاغ‌ها را به همین شکلی که می‌بینید، نگاه کنم و به تصویر بکشم، یعنی در زمینه‌ای از فضاهای سسپید. حتما روی آن فضای سفید تاکید داشتم و همان‌طور که گفتم می‌خواستم شاخه‌ها و کلاغ‌ها به صورت خطوط مینیاتوری و ظریف در آیند. می‌خواستم همه چیز به صورتی درآید که حتی گاهی دیده نشود. می‌بینید بعضی برگ‌ها در هوا معلق هستند و شاخه‌های آنها تقریبا از بین‌رفته است. برای همین هم عکس‌هایی را انتخاب کردم که برای این‌فک مناسب‌تر باشند. به هر حال اگر کارهای خوبی شده، خوشحالم. چون در به تصویر کشیدن آنچه می‌خواسته‌ام، موفق شدم.

پس این شکل انتزاعی که حالا این پررنده‌ها به آن دست یافته‌اند، به همین دلیل بوده‌است؟

شاید این فضای سفیدی که در عکس‌ها وجود دارد، به این انتزاع کمک می‌کند و در این زمینه نقش داشته است. من زمانی‌که این عکس‌ها را به یکی دو نفر از دوستانم نشان دادم، می‌گفتند که فضای سفید آن زیاد است! اما اتفاقا من تاکید بسیاری روی این مساله داشتم و دقیقا همین را می‌خواستم. عکس‌هایی که هم اکنون در این نمایشگاه دیده می‌شوند، همان تصاویری هستند که گرفته شده است و من تنها با دادن کنتراست آسمان‌ها را سفید کرده‌ام، چون آسمان را به آن شکلی که وجود دارد، نمی‌خواستم. در بعضی از عکس‌ها نیز با دادن کنتراست بیشتر بعضی خطوط را از بین بردام و در بعضی عکس‌ها هم تعدادی از شاخه‌ها را پاک کرده‌ام. هیچ‌گونه چیدمان یا جابه‌جایی و اضافه‌کردنی صورت نگرفته است.

عکس‌ها در کجاها گرفته شده‌است؟

البته من به طور مستمر در این سال‌ها روی این سوزه کار نمی‌کردم. طبیعی است که من همیشه دوربین همراهم است و به همین دلیل هر جا که می‌رفتم و کلاغی می‌دیدم، از آن عکس می‌گرفتم. تعداد زیادی از عکس‌های این مجموعه در یک خیابان پر از کلاغ در سریلانکا گرفته شده . کلاغ درشت‌ها هندی هستند و آن جمع کلاغ‌ها در خرم‌آباد است و جاهایی دیگر.

به نظر می‌رسد که در این نمایشگاه همه آن عکس‌ها را به نمایش درنیاورده‌اید.

درست است؛ در فضاهای مختلف عکس‌های زیاد و خوبی گرفته‌ام، اما انتخاب من کلاغ با برگ و درخت بود و به همین دلیل عکس‌های خوب زیادی دارم که در این مجموعه نگذاشتم.

این مجموعه ادامه پیدا می‌کند؟

فکر نمی‌کنم. من مدتی روی این سوزه کار کرده‌ام و آنچه به نظرم بهتر بوده است را به نمایش در آورده‌ام. به هر حال یک سوزه مدتی ذهن من را به خود مشغول می‌کند و بعد که فکر می‌کنم و به نتیجه‌اش می‌رسانم، به سوزه‌های دیگر فکر می‌کنم. اتفاقا همان شب افتتاحیه این نمایشگاه، یادم افتاد که مجموعه نیمه‌کاره‌ای دارم که خوب است آن را ادامه دهم. به قول آقای گل‌مکانی دلم می‌خواهد با سوزه‌های جدید خودم و مخاطبیم را هر بار غافلگیر کنم. الان حدود سه سال است که روی سوزه دیگری کار می‌کنم البته شاید این سوزه کمی تلخ باشد؛ ولی به هر حال ذهنم را به خود مشغول کرده است و باید انجامش بدهم



گفت‌وگو با «مریم زندی» درباره نمایشگاهش در گالری «گلستان» و دیگر فعالیت‌ها

نسل ما بیشتر به جاودانگی فکر می‌کند

سما بابایی

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص

بی‌نقص